



۲۷ رجب، سالروز مبعوث پیامبر گرامی اسلام (ص) براسلامیان مبارک باد»

## ره آورد بعثت

بیست و هفتم ماه رجب، یکی از نجست‌ترین ایام و مبارکترین اعیاد اسلامی است؛ روزی است بس بزرگ که حضرت ختمی مرتبت، استاد بزرگ بشریت، روح کالبد انسانیّت و روان پیکر وجود محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم در این روز والا، به پیامبری و رسالت مبعوث گشت. خواستیم بدین‌مناسبت سخنی بگوئیم ولی چگونه می‌توان درباره شخصیتی بس بزرگ و عظیم همچون پیامبر اسلام سخن گفت که خدایش در باره اش می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک» اگر به خاطر وجود مبارک تو نبود، افلاک را هرگز نمی‌آفریدم. به یاد شعر آیه الله غروی اصفهانی (ره) افتادیم که می‌گوید:

این بنده و مدح چون تو شاهی  
حاشاک از این مدیحه حاشاک

فرموده بشانست اینزد بناک  
لولاک لما خلقت الافلاک

و مقامی همچون مقام بعثت، چیزی نیست که در توان قدرت ما باشد از آن بحث کردن و تعریف نمودن.

همین بس در آثار پربرکت بعثت، که این مری و معلّم بزرگ انسانیّت، مردم آن دوره و زمان را از حسیض جاهلیّت و بهیمت توانست به اوج علیای بشریّت ارتقاء بدهد. و دست معجزه آسایش در آن سنگسار جزیره العرب، توانست گوه‌های ازجمند و

درخشنده‌ای را به جهان نشان بدهد.

پنجمبر مبعوث شد و در یک آزمایش بزرگ به عالم ثابت کرد که از چنان مقام والائی برخوردار است که می‌تواند در بیابان بدون زرع انسانیّت، ارزنده‌ترین و رسیده‌ترین میوه‌ها را به ثمر رساند. آری! او با اینکه در این محیط‌ترین مجتمع‌های بشری می‌زیست که از نظر افکار و اندیشه‌ها در پائین‌ترین سطح بودند؛ اوام و خیالات بیهوده بر آنان حکمفرما بود، در مقابل سنگ به زمین می‌افتادند و سجده می‌کردند، خرما را مانند بشی می‌ساختند و می‌پرستیدند و هنگام گرسنگی، خدای خود را می‌خوردند! و از نظر عواطف به آخرین حدّ و مرز قساوت و سنگدلی رسیده بودند که پاره‌های تن خود را زنده به گور می‌کردند، در چنین شورده‌زار و حشتناکی، چنان بی‌اعبایی سر برآورد که تمام مغالط‌های عقلی و منکولم اخلاقی را به آنان آموخت و تربیتش کاری کرد که این مردم موهوم پرست که در مقابل هریتی سر کرنش و تواضع فرود می‌آوردند، آوای بلند «لااله الا الله» و «الله اکبر» را بلند کردند و با پرچم توحید جهان قلوب را تصرف نمودند.

خسرو پرویز ایرقدرت فارس به پادشاه یمن فرمان می‌داد که «حجاز» را تصرف کند چرا که خود را بالاتر از آن می‌دید که به آنجا لشکرکشی نماید، کار بجائی رسید

که همان عرب بی‌باپانی بیچاره با یک ضربت چهار دست و پای رستم آن پهلووان بی نظیر ایران را قطع کند و کشور پهناور ایران را تحت نفوذ اسلام در آورد.

آری! مثبت پروردگار تعلق گرفته بود که از میان منحن‌ترین جوامع، آفتاب افق وجود طلوع کند و بر تمام آفاق بتابد. و در آن زمانی که نصاری غرق در خرافات و اوهام بودند و از نظر فرهنگی، اجتماعی، معماری و تمام مظاهر مدنیت بی بهره بودند، تنها در یک شهر اسپانیایی ۶۰۰ مسجد بنا شود که در یکی از این مساجد، تنها ۴۰۰۰۰۰۰ قندیل طلا آویخته باشند و ۵۰ بیمارستان مجهز وجود داشته باشد و حکیمان مسلمان با مدرن‌ترین وسایل آن روزه به معالجه و مداوای بیماران مشغول شوند تا آنجا که هرگاه پادشاهان فرنگ بیماری شدند در آن بیمارستانهای اسلامی خود را معالجه می‌کردند! و باب با کمال خضوع به آنجا مسافرت می‌کرد تا درس خواندن را بیاموزد و حتی حمام رفتن را نصاری از مسلمین یاد بگیرند!! جالب اینجا است که در همین یک شهر اسپانیایی که آن را «اندلس» می‌نامیدند، ۶۰۰ زن وجود داشت که تمام قرآن را از حفظ می‌خواندند و این نشان می‌دهد که تربیت پیامبر اکرم «ص» آنقدر اوج گرفته بود که مرد و زن را به فراگیری علوم و دانش‌ها و آموختن می‌داشت.

پیامبر اکرم «ص» مبعوث شد تا مکارم اخلاق را به مردم بیاموزد و آنها را در تمام خوی و خلق‌های انسانی بالا ببرد و از حیوانیّت و همجنسیت دور سازد تا آنجا که همین سنگدلان بی رحم که روزی پاره‌هایی تن خود را بسا دست خود زنده بسگور می‌کردند، وقتی برای فتح مصر وارد این کشور شدند، در بیابان خیمه زدند که شهر «قسطاط» از همان جا آغاز شد و دامستانش چنین بود که سر بازان پس از استراحت چند



روزه خواستند به سوی شهرهای آباد مصر حرکت کنند، دیدند در یکی از خیمه‌ها کبوتری لانه گرفته و در آشیانه محقرش تخم گذاری نموده است. سربازان به امیر لشکر مراجعه کردند، او اجازه نداد که این خیمه را بر سر آن کبوتر خراب کنند، این عرب بیابانی سنگدل به آن پایه از تربیت اسلامی رسیده بود که به سربازانش گفت: آن درس رحمتی که از پیامبر (ص) آموخته‌ایم به ما اجازه نمی‌دهد که آشیانه کبوتر را خراب کنیم. و پس از رفتن به جنگ و فتح مصر، در بازگشت دیدند کبوترها رفته‌اند، آنگاه خیمه را با خود برداشتند و بازگشتند.

و اینچنین است که هر چه روزگار پریشان شود و اوضاع دنیا دگرگون گردد باز هم همان عیسی نفسی که جزیره العرب را به دم قرآن زنده کرد و همان انسان کاملی که از آن جاهلان، بزرگترین افتخارات بشریت ساخت، نفس قرآنش، همچنان باقی و آدمساز است بشرط اینکه مردم خود را در معرض نسیم بهاران قرار دهند. «تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز».

بنابراین، بقدری ساحت عظمت پیامبر، بزرگ است که ما را توان لحظه‌ای توقف در این میدان نیست. آن کسی می‌تواند از بعثت پیامبر سخن بگوید که او را آفریده است و پس از پروردگار، جز یک نفر که تمام اشعه تابشاک علم و اخلاق و عمل پیامبر را همه یکجا در وجودش منعکس شده و آینه تمام‌نمای آن حضرت است و گوهر گرانبهایی است که بدست آن حضرت تربیت شده و در آغوش محبتش پرورش یافته است، کسی دیگر او را نه می‌تواند بشناسد و نه مقام بلندش را می‌تواند درک کند. پس چه خوب است با هم دمی به سخنان گهربار آن حضرت درباره بعثت، گوش فرا دهیم و از دریای نهج البلاغه اش جرعه‌ای بیاشامیم:

### علی و بعثت پیامبر

«... پس خدای متعال برای اینکه وعده خود را (که توسط پیامبران پیشین به مردم داده بود) انجام دهد، در حالی که از پیامبران پیمان گرفته شده بود، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد. زادروزش فرخنده و نشانه‌هایش شهرت یافته بود. و مردم در آن دوران از گروه‌های مختلف و نژادهای گوناگون تشکیل یافته بودند، گروهی خداوند را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند و گروهی در نام خدا تصرف می‌کردند (و بندهای خود را به نامهای خدا می‌خواندند) و برخی از بردن نامش امتناع می‌ورزیدند. پس خداوند متعال بوسیله آن حضرت، مردم را از گمراهی بدرآورد و از کفری و جهالت رهانید و به راستی و درستی رهنمون ساخت. و سپس خداوند به آن بزرگوار والا ترین مرتبه قرب و رحمت خود را بخشید و او را منزلتی داد که برای هیچ کس امکان تصورش هم نبود...»

(خطبه اول)

«خداوند پیامبر اکرم را در دورانی به رسالت برگزید که هیچ یک از پیامبران وجود نداشتند و مردم در تاریکی جهالت و گمراهی به خوابی طولانی فرو رفته بودند و سراسر جهان را فتنه و آشوب فرا گرفته و کارها درهم آمیخته و آتش جنگ و نزاع‌ها افروخته و فروغ نور از عالم رفته بود. در آن دوران، نادرتی‌ها و باطلها آشکار گشته و برگهای روشنائی پزفوده شده و مردم از آن بهره‌ای نداشتند و درخت علم و هدایت خزان گرفته بود و خشک شده بود. علامتهای رستگاری نابود و پرچمهای بدبختی نمایان گشته بود...»

(خطبه ۸۸)

«خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را برای هشدار دادن به جهانیان و پاسداری از قرآن فرستاد، درحالی که شما گروه اعراب در زشت‌ترین آئین و بدترین جایگاه سر می‌بردید. در میان سنگهای درشت فرود می‌آمدید و با

مارهای زمخت سروکله می‌زدید. آب گندیده می‌نوشیدید و نان خشکیده می‌خوردید و خون بکدیگر را می‌ریختید و با خویشان خود بد می‌کردید. تنها در میان شما بر پا و گناه و افسون از سرور و بتان نمایان بود». (خطبه ۲۶)

«خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد درحالی که هیچ یک از مردم عرب نه کتاب می‌خواندند و نه ادعای نبوت داشتند، پس مردم را راهنمایی کرد تا آنجا که زندگیشان را استوار گردانید و از بیچارگی رهانید و چنین بود که به استقلال رسیدند و سنگ بزرگ اضطرابشان، آرامش یافت».

(خطبه ۳۳)

«خدای متعال، آن حضرت را برانگیخت درحالی که مردم سرگردان در گمراهی و فرورفته در فتنه و آشوب بودند. هواها و آرزوهای بیجا آنان را فریفته و تکبر و خود بزرگ بینی آنان را به اشتباهکاری و بطلان واداشته و جاهلیت تاریک آنها را حقیر کرده بود؛ و در چنین وضعی که در کار خود پریشان و متحیر بودند و به نادانی و جهالت گرفتار شده بودند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در نصیحت و موعظه آنان تلاش گسترده‌ای نمود و آنان را به راه راست راهنمایی کرد و به سوی حکمت و بند نیکو دعوتشان نمود». (خطبه ۹۵)

«پس خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از عبادت و پرستش تنها به پرستش خودش وادارد و از پیروی شیطان به اطاعتش بگمارد». (خطبه ۱۴۷)

«و خداوند پیغمبر را هادی و راهنمای بشر با کتابی گویا و آئینی برپا برانگیخت و همانا هیچ کس تباه نمی‌شود مگر با مخالفت او و همانا بدعتها هلاک کننده‌های مردم است مگر آنکه خداوند آنها را نگهدارد و اطاعت از حجت و ولی خدا، نگهدارنده دین و دنیای شما است».

(خطبه ۱۶۸)